

۱- مسابقه و رقابت معنوی

❖ « حوزه های کاری را میدان رقابت های معنوی قرار بدهید. حسادت و رقابت همه جا بد است، جز در امور معنوی. اگر شما دیدید که برادران نماز شب می خواند، شما هم وادار بشوید به اینکه نماز شب بخوانید، این چیز خیلی خوبی است. رقابت خوب در امور معنوی، یا چیزهایی که به امور معنوی مربوط می شود. قرآن چه به ما می گوید؟ می گوید: «سابقوا» مسابقه بگذارید. در کجا؟ در جمع آوری پول، در جمع آوری نام، در جمع آوری شهرت؟ نه؛ «إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»^۱. به سوی مغفرت و آمرزش پروردگار مسابقه بدهید، مسابقه بگذارید. در یک جای دیگر درباره مومنین دارد: «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»^۲ مسابقه می گذارند به سوی نیکی ها. یکی از خیرات جهاد است. مسابقه بگذارید برای رفتن به جهاد؛ مسابقه بگذارید برای اتفاق و ایثار. مسابقه بگذارید برای اتفاق مالتان، مسابقه بگذارید برای هضم نفس و جلو انداختن دیگران. اینها مسابقه های معنوی است. تشکل را میدان یک چنین مسابقه ها و رقابت هایی قرار بدهید. اگر برادران ده صفحه از این کتاب را یاد گرفته، شما سعی کنید یازده صفحه یاد بگیرید. البته به رخ او هم نکشید؛ اما هیچ اشکالی هم ندارد که این بشود میدان مسابقه. شما چند صفحه یاد گرفتید؟ من یازده صفحه یاد گرفتم. آن هم می رود دوازده صفحه یاد می گیرد. این خوب مسابقه ای است. این مسابقه مبارکی است. آقا، شما چندتا مسئله از مسائل رساله را بلد شدید؟ فلان قدر، پنجاه تا. من شصت تا یاد گرفتم. برادر، شما در ماه رمضان چند شب نماز شب خواندی؟ می گوید پانزده شب خواندم، می گوید من بیست شب خواندم، اشکالی هم ندارد بگوییم، به زبان بیاوریم. برادر، زیارت عاشورا خواندید در دهه محرم؟ زیارت جامعه خواندید در سفر مثلاً زیارت؟ مسائل معنوی ».

۲- اثر گذاری در محیط پیرامونی

^۱ سوره حدید، آیه ۲۱

^۲ سوره آل عمران، آیه ۱۱۴

^۳ قرارگاه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحات ۴۴ و ۴۵

« جوانهای عزیز! این دیدگاه را پایه‌ای قرار بدهید برای حرکت خودتان. سعی کنید در محیط پیرامونی اثر بگذارید. سعی کنید این تعمق را بیشتر کنید. سعی کنید آگاهی‌های اسلامی عمیق را در حوزه‌ی کاری خودتان گسترش بدهید. امروز خوشبختانه وسائل این کارها هم فراهم است. همین نوشته‌های شهید مطهری و نوشته‌های فضلا و علمای برجسته‌ای که امروز در قم و تهران و جاهای دیگر هستند، چیزهای خوبی است، معارف خوبی است، مطالب خوبی است؛ در آنها معنویت هست، عقلانیت هست، دقت هست، آینده‌نگری هست. ذهن خودتان را به این معارف تبدیل کنید و این را در محیط پیرامون خودتان گسترش بدهید ».

❖ « در محیط‌های گوناگون که با همدیگر هستید، سعی کنید به دین‌داری و معنویت یکدیگر کمک کنید. اگر رفیقی در جایی پای کج می‌گذارد، او را برادرانه و مشفقانه بازدارید^۴ ».

❖ « هر جوان بسیجی، مرد بسیجی، زن بسیجی، دانش‌آموز بسیجی، دانشجوی بسیجی، کارگر بسیجی و روحانی بسیجی می‌تواند محور باشد و انسان‌هایی را به خود جذب کند و با سخن و اخلاق و رفتار و درس خواندن و کار کردن و احساس مسئولیت و آگاهی سیاسی و اطلاعات دینی و معنوی خود، مثل شمع دله‌ها را روشن کند و دیگران را امیدوار به آینده و آماده‌ی به کار برای حضور در میدانها قرار دهد. ببینید چه مسئولیت بزرگ و سنگین و درعین حال شیرین و هیجان‌انگیزی است. این در صورتی به وجود می‌آید و به وقوع می‌پیوندد که در داخل سازمان نیروی مقاومت بسیج، کار اداره‌ی فکری و عملی و قلبی و اخلاقی و روحی و سیاسی از همه جهت، آن‌چنان منظم و با تدبیر صورت گیرد که بتواند چنین محصول عظیمی داشته باشد ».

۳- رعایت تقوا در تمام زوایا

❖ « تقوا در امور زندگی هم اثر می‌بخشد. در این دستگاه عظیم و در این سپاه مقدس که به تعبیر امام رضوان الله تعالی علیه لشکر امام زمان و لشکر اسلام است سعی کنید در تمام زوایا تقوا را زنده کنید؛ تقوا در عمل فردی، تقوا در عمل جمعی، تقوای کاری، تقوای سازمانی، تقوای سیاسی آنجایی که جایش هست تقوا در عمل فردی خود، در رابطه‌ی با خدا، در رابطه‌ی با انسانها، در رابطه‌ی با بیت‌المال و در رابطه‌ی با کار. اگر این شد، از همه‌ی آنچه که به عنوان برنامه‌ی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی از اوّل تا به حال ترتیب داده شده است، و نیز از آنچه که امام بزرگوار

^۴ (۱۳۹۰/۰۷/۲۲) بیانات در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه

^۵ (۱۳۸۶/۰۲/۳۱) بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با هزاران نفر از اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه‌های سراسر کشور

^۶ (۱۳۸۰/۰۸/۲۱) بیانات در جمع یک‌صد و ده هزار نفر از نیروهای بسیجی شرکت‌کننده در اردوی رزمی - فرهنگی علویون

ترسیم کرده است و همه‌ی ما ملت ایران آن را پذیرفته‌ایم، به کوری چشم دشمن، یک سرسوزن عقب و جلو نخواهد رفت و همان برنامه‌ها عیناً انجام خواهد شد^۷».

❖ «اگر به توفیق الهی بتوانیم در عمل فردی، در عمل جمعی، در کار سیاسی، در کار اجتماعی، رعایت تقوای الهی را بکنیم، همه‌ی خیرات و همه‌ی الطاف الهی شامل حال ما خواهد شد^۸».

"تقوای جمعی و گروهی"

❖ «البته من این را عرض بکنم؛ اینجا جای تقوای جمعی است. ما یک تقوای فردی داریم، که هرکسی خود را تحت مراقبت دائم داشته باشد. تقوای کامل این است که انسان به طور دائم خود را تحت مراقبت داشته باشد؛ مثل کسی که در یک محوطه‌ی پوشیده‌ی از خارهای دامنگیر دارد حرکت می‌کند- این مثال، هم در روایات هست، هم در کلمات بزرگان هست- باید دائم حواسش باشد؛ یعنی زیر پایش را نگاه کند. اگر غفلت کنید، خار دامن شما را می‌گیرد، لباس شما را پاره می‌کند، پای شما را مجروح خواهد کرد. تقوا را تشبیه کرده‌اند به حرکت در خارستان. خب، این تقوای فردی است و لازم است؛ راه دستیابی به فوز و فلاح هم فقط همین است. اگر کسی بخواهد به فلاح برسد، به فوز برسد، به نجات ابدی برسد، بایستی تقوا داشته باشد. هر مقدار این حالت بیشتر بود، فوز و فلاح بیشتر است. یک تقوای جمعی هم داریم. تقوای جمعی این است که جمعها مراقب خودشان باشند. جمع به حیث جمع، مراقب خودشان باشند. بی مراقبتی جمعها نسبت به مجموعه‌ی خودشان، موجب می‌شود که حتی آدمهایی هم که در بین آن جمعها تقوای فردی دارند، با حرکت عمومی آن جمعها بغلتند و به جایی بروند که نمی‌خواهند. در طول این سی سال، ما از این ناحیه ضربه خورده ایم. یکی از جاهائی که ضعف نشان داده ایم، همین بوده. در دهه‌های قبل، یک جریانی در کشور وجود داشت به نام جریان چپ. آنها شعارهای خوبی هم می‌دادند، اما خودشان را مراقبت نکردند و تقوای جمعی به خرج ندادند. در میانشان آدمهایی بودند که تقوای فردی هم داشتند، اما نداشتن تقوای جمعی، کار آنها را به جایی رساند که فتنه‌گر ضد امام حسین (علیه السلام) و ضد اسلام و ضد امام و ضد انقلاب توانست به آنها تکیه کند! آنها نیامدند شعار ضد امام و ضد انقلاب بدهند، اما شعار دهنده‌ی ضد امام و ضد انقلاب توانست به آنها تکیه کند؛ این خیلی خطر بزرگی است. آنها غلتیدند. بنابراین

^۷ (۱۳۷۶/۰۶/۲۶) بیانات در دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

^۸ (۱۳۹۰/۱۱/۱۴) خطبه‌های نماز جمعه تهران

تقوای جمعی لازم است . من پارسال به شما عرض کردم که در داخل مجلس شورای اسلامی، خودنظارتی بگذارید. این، همان تقوای جمعی است. مجموعه، خود را بپاید^۹.

" اثرات تقوا "

« مسئله، مسئله‌ی تقابل شیطان و تقابل تقوا است. کار شیطان اغوا کردن است؛ اغوا یعنی چه؟ یعنی ایجاد اختلال در دستگاه محاسبه‌ی شما- شیطان این است دیگر- نقطه‌ی مقابل، کارکرد تقوا است؛ سعی شیطان این است که شما را اغوا کند، یعنی دستگاه عقل را، دستگاه فطرت را، دستگاه سنجش صحیح را که در وجود انسان گذاشته شده است، از کار بیندازد؛ یعنی انسان را دچار خطای در محاسبه کند. کار تقوا نقطه‌ی مقابل است: « إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا »؛ تقوا به شما فرقان، یعنی آگاهی برای جدا کردن حق از باطل را می‌دهد. در آیه‌ی شریفه‌ی دیگر [می‌فرماید]: « وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمْ اللَّهُ »؛ تقوا موجب این است که خدای متعال دریچه‌های دانش را، آگاهی را، دانایی را به روی شما باز کند^{۱۰}.

" با چشم باز خودتان را زیر نظر بگیرید که دست از پا خطا نکنید "

❖ « ما باید مراقب باشیم؛ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ یعنی تقوا داشته باشید. مکرر عرض کرده‌ایم که تقوا، یعنی مواظب خود بودن. تقوا یعنی مراقب خودتان باشید و با چشم باز خودتان را زیر نظر بگیرید که دست از پا خطا نکنید. خیلی اوقات هست که چشم ما به خطاهای دیگران باز است، نگاه می‌کنیم ببینیم کجا یک اشتباهی، خطایی یا شبه خطایی کردند- که آن را در ذهن خودمان حمل بر خطا بکنیم- اما چشممان به خطاهای خودمان بسته است؛ این بد است. ما به عنوان شخص، به عنوان مسئول، به عنوان مدیر- در هر رده‌ای- به اشکالات و خطاهای خودمان نگاه کنیم. البته این سخت است. برای انسان، تصدیق کردن به خطای خود، پیدا کردن خطای خود و محکوم کردن

^۹ (۱۳۹۰/۳/۸) بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی،

^{۱۰} سوره انفال بخشی از آیه ۲۹.

^{۱۱} سوره بقره بخشی از آیه ۲۸۲.

^{۱۲} (۱۳۹۳/۰۴/۱۶) بیانات در دیدار مسئولان نظام در نهمین روز ماه مبارک رمضان ۱۴۳۵ در حسینیه امام خمینی رحمه‌الله

خود، کار آسانی هم نیست؛ اما این کارِ سخت را باید بکنیم. خدای متعال در معرض قیامت، در آن دادگاه سخت و دشوار، یقه‌ی ما را خواهد گرفت و از ما سؤال می‌کنند؛ و اگر حالا فکرش را نکنیم، آنجا در جواب درمیمانیم.^{۱۳}

"

"پرهیز نکردن از گناه، اثرش را در مدیریت ها نشان می دهد"

❖ «پرهیز نکردن ما از گناه، اثرش را در مدیریت امور کشور اگر داشته باشیم، مدیریت یک بخشی اگر داشته باشیم، اگر در میدان جنگ حاضر شویم، اگر در یک آزمون مالی و اقتصادی گیر کنیم، در همه‌ی اینجاها نشان می‌دهد. بنابراین، این حرف اصلی ماست^۴».

❖

"گناه و عقاب مضاعف در تشکیلات"

❖ «هر یک از ما وظیفه داریم که آن ضعف‌های شخصی خود را سخت مراقبت کنیم. یک نفر تا بیرون یک تشکیلات است، ضعف شخصی اش، ضعف شخصی است. وقتی وارد تشکیلات می‌شود، ضعف شخصی اش همراه با یک نوع امکان سرایت و سوار بر یک مرکب تیزپا و تندرو است. در تشکیلات گسترش ضعف‌ها ممکن است خطرناک‌تر و شدیدتر باشد و به همین دلیل مراقبت از ضعف‌های شخصی افراد لازم است. سوءظن‌ها، بدگمانی‌ها، بد تفسیر کردن‌ها، این‌ها همه از چنین ضعف‌هایی هستند و باید خیلی مراقبت کنیم. برای این که این ضعف‌ها تا ضعف شخصی است، یک گناه است؛ ولی وقتی در یک جمع بود، گناه مضاعف است و عقابش هم مضاعف است. هم عقاب این دنیایش مضاعف است و هم عقاب آن دنیایش؛ چراکه نتیجه زحمات فراوان انسان‌های تلاش‌گر در راه خدا با چنین ضعف‌هایی به هدر می‌رود و حبط و ضایع می‌شود و تلاش‌های انسان در آن دنیا هم به هدر می‌رود^۵».

❖

❖

^{۱۳} (۱۳۸۵/۰۷/۱۸) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی

^{۱۴} (۱۳۸۹/۰۶/۰۱) بیانات در دیدار صمیمانه و پرشور هزاران نفر از دانشجویان دانشگاهها

^{۱۵} حزب جمهوری اسلامی گفتارها، گفتگوها، نوشتارها، شهید بهشتی، صفحه ۲۱۴

انتقاد پذیری

❖ « من به خودم که نگاه می‌کنم، می‌بینم به تذکر و نصیحت احتیاج دارم؛ قیاس به نفس می‌کنم؛ فکر می‌کنم ما مسئولان- در رده‌های مختلف- احتیاج داریم که به گوشِ جسم و دل، نصیحت‌ها، تذکرات، عیب‌جویی‌ها و انتقادهایی را بشنویم تا شاید خداوند متعال به ما فرصت اصلاح بدهد^{۱۶}».

❖ « نقاط قوّت و ضعفان را بسنجید و بدون تعصب داوری کنید. از نظرات افراد دلسوز در این داوری حتماً استفاده کنید^{۱۷}».

" از تذکر، بی‌توقعیتان نشود "

❖ « برادران! من این را به شما بگویم که از تذکر، بی‌توقعیتان نشود. آن وقتی کار بااهمیت شما آن ارزش والا را خواهد داشت، که از عیوب اساسی خالی باشد. چنانچه کسی عیوب اساسی را یادآوری کرد، شما باید از او تشکر کنید^{۱۸}».

" باید از سخن درشت خیرخواهان نرنجیم "

❖ « ماها اگر بخواهیم در این جایگاهی که هستیم، از احتمال خطای خودمان کم کنیم، باید از سخن درشت خیرخواهان نرنجیم؛ یکی از راههای سلامت این است. البته بدخواهانی هم هستند که سخن درشت و نرم و همه نوع سخنی دارند و از شایعه‌پراکنی و جنگ روانی و دروغ بستن به این و آن واهمه‌یی ندارند و انسان ممکن است در دلش از آن‌ها برنجد؛ اما کسی که می‌داند قصد عناد و دشمنی ندارد، و لو با لحن درشتی هم حرف می‌زند، از او نباید واقعاً برنجد. به سخن نرم و دلنشین چاپلوسان هم دل نسپرد. اگر ما این را رعایت کنیم، به نظر من خیلی به سود ماست^{۱۹}».

^{۱۶} (۱۳۸۵ / ۰۳ / ۲۹) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی

^{۱۷} (۱۳۸۵ / ۰۶ / ۰۶) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت

^{۱۸} (۱۳۶۹ / ۰۵ / ۰۷) بیانات در دیدار با مسئولان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

^{۱۹} (۱۳۸۴ / ۰۷ / ۱۷) بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت

"در شنیدن انتقادات سعهی صدر داشته باشید"

❖ « به انتقادات هم توجه کنید؛ البته بعد هم عرض خواهم کرد. انتقاد با تخریب فرق دارد. متأسفانه خیلی‌ها تخریب می‌کنند، ولی اسمش را می‌گذارند انتقاد. آن جایی که واقعاً انتقاد است و کسانی با نظر خیرخواهانه، نقاط مثبت کاری را توجه می‌کنند و نقاط اشکالش را هم ذکر می‌کنند، این‌ها را با سعهی صدر گوش بدهید؛ نه این که همه جا قبول کنید- چون ممکن است آن منتقد اشتباه کرده باشد- اما گوش کنید تا آنجایی که واقعاً درست است از شما فوت نشود. این‌ها چیزهایی است که قبلها عرض کرده‌ایم؛ حالا هم تأکید می‌کنیم. به بعضیها توجه شده، بعضی را هم باید بیشتر توجه بکنید...البته شما در شنیدن انتقادات سعهی صدر داشته باشید. یعنی واقعاً اگر انتقادی منصفانه است، با روی باز بپذیرید. حتی من می‌خواهم به شما توصیه کنم که تخریبها را هم تحمل کنید^{۲۰} ».

"هیچ کدام از این سه حالت در قبال مخالف، قابل قبول نیست"

❖ « از وجود مخالف نه باید انسان تعجب بکند، نه باید انسان خشمگین بشود، نه باید انسان بیمناک بشود؛ هیچ کدام از این سه حالت در قبال مخالف، قابل قبول نیست. اگر انسان از داشتن مخالف تعجب بکند، معنای آن این است که نسبت به خودش خیلی خوشبین است؛ تعجب می‌کند که کسی با او مخالف باشد. تعجب ندارد! خب، هر انسانی، هر فکری، هر جهتی و جهت‌گیری و جریانی، یک عده مخالف دارد، این جور هم نیست که بگوییم آن مخالفها خطا می‌کنند؛ نه، نقاط ضعفی وجود دارد و آن نقاط ضعف موجب می‌شود یک عده‌ای مخالفت بکنند. بنابراین وجود مخالف نباید تعجب ما را برانگیزد؛ همچنان که نباید خشم ما را برانگیزد و عصبانی بشویم که چرا با ما مخالفتند؛ نه، مخالفت قابل فهم است، قابل قبول است. وحشت هم نباید بکنیم؛ وحشت کردن از وجود مخالف، نشان‌دهنده‌ی این است که انسان به استحکام موضع خودش خاطر جمع نیست و اطمینان ندارد؛ نه، منطقی داریم، پایه‌های این منطق را محکم می‌کنیم، مستحکم می‌کنیم، وارد میدان رقابت گفتمانی می‌شویم، و بحث می‌کنیم^{۲۱} ».

^{۲۰} (۱۳۸۷/۰۶/۰۲) دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت

^{۲۱} (۱۳۹۳/۰۵/۰۱) بیانات در دیدار دانشجویان در بیست و پنجمین روز ماه مبارک رمضان ۱۴۳۵ در حسینیه امام خمینی رحمه‌الله

"حب نفس منشأ بدآمدنمان از انتقادها"

❖ «باید توجه کنیم که منشأ خوش آمد ما از مدح و ثناها و بدآمدنمان از انتقادها و شایعه افکنی ها حب نفس است که بزرگترین دام ابلیس لعین است. ما ها میل داریم که دیگران ثناگوی ما باشند گرچه برای ما افعال شایسته و خوبی های خیالی را صد چندان جلوه دهند، و درهای انتقاد گرچه به حق برای ما بسته باشد یا به صورت ثناگویی درآید. از عیب جویی ها، نه برای آن که به ناحق است، افسرده می شویم و از مدحت و ثناها، نه برای آن که به حق است، فرحناک می گردیم. بلکه برای آنکه عیب من است و مدح من نیست، [من] است که در اینجا و آنجا و همه جا بر ما حاکم است. اگر بخواهی صحت این امر را دریابی، اگر امری که از تو صادر می شود عین آن یا بهتر و والاتر از آن از دیگری، خصوصاً آنها که هم ردیف تو هستند صادر شود و مداحان به مدح او برخیزند برای تو ناگوار باشد، و بالاتر آنکه اگر عیوب او را به صورت مداحی درآورند [و تو از این امر ناراحت شوی]، در این صورت یقین بدان که دست شیطان و نفس بدتر از او در کار است»^{۲۲}.

"انتقاد از خویشتن در جمع"

❖ «قدری هم ببینیم عیب خودمان چیست. انتقاد از خویشتن معنایش این است که در جلسه ای که دور هم نشسته ایم، هر کسی شجاعت داشته باشد بگوید نقص های خود من چیست. خودش نقص خود را بگوید. بگوید من خودم را مطالعه کردم و احساس می کنم که این نقیصه ها را دارم. بعد به حکم «الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ»^{۲۳}، برادرها و خواهرهای دیگر هم برای نقص هایی که او نتوانسته بشناسد و در خودش ببیند، آینه او بشوند تا در این آینه این نقص ها را ببیند. نقص هایش را به او بگویند، اما نه کینه توزانه و به منظور تحقیر؛ که این انتقاد از خویشتن نیست، این به جنگ یکدیگر رفتن و یکدیگر را سرکوب کردن و خفت دادن و سبک کردن یکدیگر است. این غلط است. انتقاد کنیم به منظور اصلاح، تذکر ناصحانه و دلسوزانه»^{۲۴}.

^{۲۲} سیره ی آفتاب، توصیه های اخلاقی عرفانی امام خمینی (ره)، صفحات ۳۴ و ۳۵

^{۲۳} بحارالانوار، جلد ۷۱، صفحه ۲۳۷

^{۲۴} حزب جمهوری اسلامی گفتارها، گفتگوها، نوشتارها، شهید بهشتی، صفحه ۱۹۴

رعایت انصاف

❖ « انصاف را باید رعایت کنید؛ «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا»^{۲۵} گاهی ما با کسی بدیم، از کسی بدمان می‌آید؛ خب، این کار می‌تواند موجّه باشد؛ بالاخره یک دلیلی داریم، از کسی خوشمان نمی‌آید؛ اما نسبت به همین کسی هم که از او خوشمان نمی‌آید و استدلال هم داریم برای اینکه از او خوشمان نیاید، باید انسان انصاف به خرج دهد. کسی یک نقطه‌ی خوبی دارد؛ آن را تحت تأثیر نقطه‌ی بدی که از او در ذهن ما هست، قرار ندهیم؛ این خیلی چیز مهمی است. بی‌انصافی و رفتار نامتناسب، منجر می‌شود به عکس‌العمل مشابه در طرف مقابل. ما آدمهای ضعیفی هستیم دیگر؛ شما اگر چنانچه مثلاً نسبت به این حقیر یک وقتی بی‌انصافی کردید، این حقیر آن مقدار قدرت و توانائی و ضبط نفس ندارم که بگویم خیلی خوب، حالا او بی‌انصافی کرد، بکند؛ من هم وادار می‌شوم به بی‌انصافی. اینجوری در جامعه، تبادل بی‌انصافی‌ها، به جای تبادل انصاف، به جای تبادل محبت، رائج می‌شود^{۲۶} ».

❖ « به کسی نباید بیهوده تهمت زد؛ کسی را نباید به خاطر یک امر، از همه‌ی آن چیزهائی که صلاحیت محسوب می‌شود، انسان او را نفی بکند. باانصاف باید بود؛ باانصاف باید عمل کرد؛ باانصاف باید حرف زد. خدای متعال در مورد دشمنان می‌گوید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»^{۲۷}؛ اگر با کسی دشمنید، این دشمنی موجب نشود که نسبت به او بی‌انصافی کنید، بی‌عدالتی کنید؛ حتّی نسبت به دشمن^{۲۸} ».

همدلی و همکاری

❖ « من می‌خواهم بگویم که برحسب تجربه‌ای که در کار اجرایی دارم و هشت سال مباحثه‌ی کار اجرایی داشتم و قبل از آن هم از اول انقلاب در امور اجرایی داخل بودم، اگر بخواهیم از لحاظ تشکیلاتی این کار سامان بگیرد و کار اجرایی دسته جمعی انجام شود، جز با همدلی و همکاری در سطوح بالا امکان ندارد. یعنی اگر دو نفر آدم صالح که

^{۲۵} مائده: ۸

^{۲۶} (۱۳۹۲/۰۳/۰۸) بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی

^{۲۷} سوره مائده: ۸

^{۲۸} (۱۳۸۸/۰۵/۰۳) بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان مسابقات قرآن

به‌خودی‌خود، «من حیث هو هو» صالحند، اما «هما معا» آن‌ها اشکال پیدا کند و نتوانند با همدیگر همکاری و معیت داشته باشند، این‌ها هرچند هم صالح باشند، نمی‌توانند کار راه ببرند^{۲۹}.

مشورت

❖ «انسان باید همیشه از تجارب دیگران هم استفاده کند. ما بدمان نمی‌آید و ننگمان نمی‌کند که از دیگران یاد بگیریم»^{۳۰}.

❖ «تشکیل مجالس مقننه به شکل فعلی در کشورهای اسلامی در یک قرن اخیر رایج شده ولی در اصل، اسلام منادی و پیشرو برپایی حکومت‌های مردمی و شورایی در چهارچوب وحی و قوانین الهی است. پیامبر گرامی اسلام به فرمان الهی «و شاورهم فی الأمر»^{۳۱} در مهمات حکومتی اسلام مشورت می‌فرمودند و حتی در صورت غلبه رأی جمع بر نظر مبارک ایشان، در مواردی به نظر اصحاب عمل می‌کردند. شاید بتوان گفت که این امر یکی از رموز پیشرفت سریع و بی‌سابقه مسلمین در آغاز تاریخ اسلام بوده است^{۳۲}.

تواصی

❖ «در این راه هم بایستی صبر و استقامت کرد و حقیقتاً این آیه‌ی شریفه‌ی «و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^{۳۳} خیلی پرمغز است. همه باید همدیگر را به نگهداشتن حق، پاسداری از حق و لو باطل علی‌الظاهر خیلی قوی باشد وصیت و توصیه کنیم. ما باید برحق پافشاری کنیم. هیچ گرایشی به طرف باطل نباید پیدا بشود. وصیت همه‌مان به یکدیگر باید ایستادگی و صبر باشد، تا این شاء الله خدای متعال به برکت این صبرها و مجاهدتهای شما، این نکبت و ذلتی را که در توده‌های مظلوم بیچاره‌ی دنیا گسترده شده است، برچیند و از بین ببرد»^{۳۴}.

^{۲۹} (۲۰/۰۶/۱۳۶۸) بیانات در دیدار با رئیس و مسئولان قوه‌ی قضائیه

^{۳۰} (۱۴/۰۲/۱۳۹۰) بیانات در دیدار هزاران نفر از معلمان سراسر کشور

^{۳۱} سوره آل عمران آیه ۱۵۹

^{۳۲} (۲۵/۰۳/۱۳۷۸) پیام به کنفرانس بین المجالس اسلامی

^{۳۳} سوره والعصر: ۳.

^{۳۴} (۰۳/۰۹/۱۳۶۹) سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از آزادگان

❖ « در اجتماعات و باشگاه‌هایی که عناصر را جمع میکنند که این، جزو جاهای مهم است «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»، چیز بسیار مهمی است. در آن جا که چشمان به چشم همدیگر می‌افتد، باید یکدیگر را به چیزهای خوب توصیه کنیم»^{۳۵}.

❖ « در یک آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا».^{۳۶} اینی که می‌بینید یک عده‌ای در مقابل دشمن منهزم می‌شوند، طاقت نمی‌آورند، نمی‌توانند ایستادگی کنند، به خاطر آن چیزی است که قبلاً از این‌ها سرزده است؛ باطن خودشان را با گناه و با خطا خراب کرده‌اند. لغزشها انسان را فاسد می‌کند. این فساد، به انحراف در عمل و گاهی به انحراف در عقیده منتهی می‌شود. این هم بمرور پیش می‌آید؛ دفعتاً پیش نمی‌آید که ما فکر کنیم یک نفری شب مؤمن می‌خواهد، صبح منافق از خواب بیدار می‌شود؛ نه، بتدریج و ذره ذره پیش می‌آید. این، علاجش هم مراقبت از خود است. مراقبت از خود هم یعنی همین تقوا. بنابراین علاجش تقواست. مراقب خودمان باشیم. نزدیکان افراد مراقبت کنند؛ زنها از شوهرهایشان، شوهرها از زنهایشان، دوستان نزدیک از همدیگر؛ «و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ». از یکدیگر مراقبت کنیم، برای اینکه دچار نشویم. مردم مسئولین را موعظه کنند، نصیحت کنند، خیرخواهی کنند، بنویسند برای آن‌ها، بگویند برای آن‌ها، پیغام بدهند تا مبدا دچار لغزش بشوند. خطرات لغزش مسئولین هم برای نظام، برای کشور و برای مردم بیشتر است. انسان گاهی در بعضی از حرفها، در بعضی از اقدامها و تحرکات، این را احساس می‌کند؛ نشانه‌های یک چنین انحرافی را انسان مشاهده می‌کند. به خدا باید پناه برد، از خدا باید کمک خواست^{۳۷}.

❖ « من در یکی دو سال قبل از این، در همین دیدار نمایندگان محترم، راجع به خودنظارتی مجلس مطالبی گفتم؛ که خب، قانونی هم تصویب شد. ببینید، همین آیه‌ای که اینجا تلاوت کردند: «و اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»^{۳۸}، خیلی مهم است. ممکن است در یک ساختمان، آن کسی که بنزین میریزد و بی‌احتیاطی میکند و کبریت میکشد، یک نفر باشد؛ اما کسی که میسوزد، فقط آن یک نفر نیست. ممکن است یک نفر کشتی را سوراخ کند؛ اما کسی که غرق میشود، فقط آن یک نفر نیست. قرآن میگوید از یک چنین فتنه‌ای پرهیز کنید؛ که وقتی آمد، فقط دامن آن کسی را که موجب فتنه است، دامن آن کسی را که ظالم است، نمیگیرد؛ دامن بیگناه‌ها را هم نمیگیرد؛ دامن کسانی را هم که در ایجاد این فتنه تأثیر نداشته‌اند، نمیگیرد. «و اتَّقُوا»؛ از یک چنین فتنه‌ای پرهیز

^{۳۵} (۱۳۷۲ / ۰۴ / ۲۱) بیانات در دیدار اعضای «کنگره‌ی اخلاق پزشکی»

^{۳۶} سوره آل عمران: ۱۵۵

^{۳۷} (۱۳۸۸ / ۰۶ / ۲۰) خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران

^{۳۸} سوره انفال: ۲۵

کنید، مراقب باشید. لازمه‌ی این کار چیست؟ لازمه‌اش خودنظارتی است؛ یعنی بر یکدیگر نظارت کنیم؛ «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛ دائم تواصی کنیم. اینها نشانه‌های سلامت است.^{۳۹}

حُسنِ ظن

❖ «این تعامل، متوقف است به حُسنِ ظن. اگر سوءِ ظن به همدیگر داشته باشیم، تعامل صورت نخواهد گرفت. اگر چنانچه دو نفر که با هم بنا است همکاری کنند، یکی از آنها از اوّل بنا بگذارد که طرف مقابل میخواهد از پشت به او خنجر بزند، خب این تعامل نمیشود؛ تعامل بر مبنای سوءِ ظن ممکن نیست؛ باید حُسنِ ظن داشت. تعامل باید با حُسنِ ظن همراه باشد. بدون حُسنِ ظن و نیک‌گمانی به طرف مقابل، امکان این وجود ندارد. البته حُسنِ ظن به معنای خوش‌باوری نیست؛ به معنای فریب‌خوری نیست. حواسمان باید جمع باشد؛ همیشه انسان، همه‌جا و در همه‌ی موارد باید حواسش جمع باشد. بنده توصیه نمیکنم کسی را به اینکه خوش‌باوری نشان بدهد؛ نه، لکن بنا را بر سوءِ ظن نباید بگذارند. اینکه ما طرف مقابل را از اوّل متهم کنیم که بنایش بر فلان کار خلاف است - یا بنایش بر سازش است یا بنایش بر خیانت است یا بنایش بر سوءِ استفاده‌ی شخصی است - این نمیشود؛ با این نگاه، تعامل امکان‌پذیر نخواهد بود؛ باید با نگاه موافق [تعامل کرد].^{۴۰}

مدارا و سماحت

❖ «خودتان را مجهز کنید، مسلح به سلاح معرفت و استدلال کنید، بعد به این کانونهای فرهنگی - هنری بروید و پذیرای جوانها باشید. با روی خوش هم پذیرا باشید؛ با سماحت، با مدارا. فرمود: «وَسَنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ» که ظاهراً عبارت است از «مداراةُ النَّاسِ»؛ مدارا کنید. ممکن است ظاهر زنده‌ای داشته باشد؛ بعضی از همینهایی که در استقبالِ امروز بودند و شما - هم جناب آقای مهمان‌نواز، هم بقیه‌ی آقایان - الان در این تریبون از آنها تعریف کردید، خانمهایی بودند که در عرف معمولی به آنها می‌گویند «خانم بدحجاب»؛ اشک هم از چشمش دارد می‌ریزد. حالا چه کار کنیم؟ ردش کنید؟ مصلحت است؟ حق است؟ نه، دل، متعلق به این جبهه است؛ جان، دلباخته‌ی به این اهداف و آرمانهاست. او یک نقصی دارد. مگر من نقص ندارم؟ نقص او ظاهر است، نقصهای این حقیر باطن

^{۳۹} (۱۳۹۱/۰۳/۲۴) بیانات در دیدار نمایندگان مجلس نهم

^{۴۰} (۱۳۹۴/۰۳/۰۶) بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی در آغاز چهارمین سال دوره‌ی نهم مجلس شورای اسلامی

^{۴۱} مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۹، ص: ۳۷

است؛ نمی‌بینند. «گفتا شیخا هر آنچه گوئی هستم/ آیا تو چنان که می‌نمائی هستی؟». ما هم یک نقص داریم، او هم یک نقص دارد. با این نگاه و با این روحیه برخورد کنید. البته انسان نهی از منکر هم می‌کند؛ نهی از منکر با زبان خوش، نه با ایجاد نفرت. بنابراین با قشر دانشجو ارتباط پیدا کنید^{۴۲}.

حلم و بردباری

❖ «یکی از چیزهایی که ما در تعامل اجتماعی احتیاج داریم، روحیه‌ی بردباری است؛ حلم. اینکه در اسلام و در اخلاق اسلامی اینقدر حلم ذکر شده، به این خاطر است. نبود بردباری، بسیاری از مشکلات را در سطوح پائین و سطوح فردی و سطوح اجتماعی به وجود می‌آورد. اگر گروه‌های سیاسی ما هم حلیمانه با هم برخورد کنند، کار بهتر خواهد شد. دستجات مختلف طرفدار این و طرفدار آن، اگر با حلم با هم برخورد کنند، خیلی اوضاع بهتر خواهد شد. با حلم برخورد کردن، به معنای اغماض کردن از بدی‌ها و زشتی‌ها نیست؛ به معنای بی‌اعتنائی کردن به اصالتها و ارزشهای مورد اعتقادمان نیست؛ نوع برخورد، مورد نظر است؛ «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^{۴۳}. مجادله‌ی با دیگری هم که بر سر یک اعتقاد است، بر سر یک مسئله‌ی مهم اتفاق می‌افتد، آن هم «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» باشد^{۴۴}.

❖ «متانت و بردباری و حلم امام به‌گونه‌ای بود که اگر صد نفر در مجلسی سخنانی می‌گفتند که او آن‌ها را قبول نداشت، تا لازم نمی‌دانست، حرفی نمی‌زد و سکوت می‌کرد؛ در صورتی که اگر در حضور آدم‌های معمولی کلمه‌یی گفته شود که برخلاف عقیده‌ی آن‌ها باشد، طوفانی در روحشان به وجود می‌آید که سریعاً پاسخ بدهند. همه‌ی شما دیدید که در پایان وصیت‌نامه‌ی ایشان، به مواردی اشاره شده بود که امام قبلاً نسبت به طرح آن‌ها سکوت کرده بودند. در زمان بنی‌صدر که من خدمت امام (ره) رسیده بودم، ایشان می‌گفتند: حرفهایی که او از قول من می‌گوید، همه‌اش خلاف واقع است و حقیقت ندارد. بنابراین، هر حرفی که زده می‌شد، فوراً او را نمی‌آشفتم و تحریک نمی‌کرد و در صدد پاسخ سریع بر نمی‌آمد. این متانت، بردباری، حلم، تسلط بر نفس و سعه‌ی صدر، در هر کس که باشد، از او یک انسان بزرگ خواهد ساخت. درعین حال اگر امام (ره) آن عوامل اصلی معنویت، ارتباط با خدا، کار برای رضای او، تقوا و انجام تکلیف را نمی‌داشت، نه انقلاب به پیروزی می‌رسید، نه شما مردم این‌گونه عاشقش

^{۴۲} (۱۳۹۱/۰۷/۱۹) بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی

^{۴۳} سوره نحل: ۱۲۵

^{۴۴} (۱۳۹۱/۰۷/۲۰) بیانات در دیدار معلمان و اساتید دانشگاه‌های خراسان شمالی

می‌شدید، نه می‌توانست این طوفان را در دنیا به وجود آورد، و نه قادر بود در مقابل تهدید و ارباب دشمن، مثل کوه بایستد^{۴۵}.

"حلم یعنی ظرفیت و جنبه دار بودن"

❖ «آقای بهشتی مردی بود به معنای حقیقی کلمه حلیم. حلم را غالبا نمی‌توانند معنا کنند. بنده آن معادل فارسی اش را پیدا کردم. آن وقت ها می‌گفتند که، ما مشهدی ها می‌گوییم- نمی‌دانم حالا شما هم می‌گویید یا نه، ما وقتی که در مشهد بودیم می‌گفتیم- فلانی جنبه دار است، با جنبه است؛ مراد، ظرفیت نفسانی است. مراد از این کلمه جنبه داری که در مشهد خیلی معمول و رایج است، این است که فلانی ظرفیت نفسانی دارد، ظرفیت روحی دارد، به هر نسیمی برآشفته نمی‌شود. ببینید یک عمق کم، مثلا بیست سانتی متر وقتی عمق آب هست، یک فوت هم می‌تواند موج ایجاد کند، اما وقتی که این عمیق شد، نه؛ بادهای خیلی تندتر از آن هم نمی‌تواند این را زیر و بالا کند. آقای بهشتی یک همچین آدمی بود. آدمی که از میدان در برود، اصلا نبود. ممکن بود در یک جلسه حتی اهانت به او بشود، که خب، بارها دیده بودند دوستان، دیده بودیم، اتفاق افتاده بود. ایشان آدمی بود که این تحمل را داشت که آن آدم اهانتش را بکند تا آخر، حتی ناله آخرش را هم بکند، ایشان سکوت کرده، بعد که حرفش تمام شد، آن وقت حالا ایشان شروع کند. حالا بعد هم که شروع کند، تازه با اهانت متقابل نه، با دشنام متقابل نه، با استدلال و توجیه و اشتباه کردید و این جور نیست؛ یک آدم این جوری بود. این صفت بسیار مهمی است. آدم هایی که این ظرفیت نفسانی را ندارند، برای کار دسته جمعی آدم های مناسبی نیستند؛ که زود برآشفته بشوند از حوادث یا [از هر چیز دیگر]، چه از اهانت، چه از ستایش، فرق نمی‌کند. حلم، آن ظرفیت و جنبه دار بودن، در همه جا اثر خودش را نشان می‌دهد. یکی هم ستایش می‌کند، تعریف می‌کند. توفانی که از ستایش در انسان به وجود می‌آید، کمتر از توفانی که از خشم بوجود می‌آید، نیست. گاهی از آن هم بیشتر است، کاملاً غرق کننده است. نه؛ آدمی بود که به خصوص در آنجاهایی که اهانت به خودش را تحمل کند، طبیعی است که حرف

مخالف حرف خودش را راحت می تواند تحمل بکند؛ یعنی خوب گوش بدهد تا همه نظراتشان را بگویند و خودش را تخلیه کنند؛ این نتیجه حلم او بود و این لازمه مدیریت یک کار دسته جمعی است^{۴۶}.

کظم غیظ

❖ « فرو بردن خشم در مقابل دوستان. بحث اینجا دوستان است. البته در مقابل دشمنان باید غیظ داشت؛ «وَيَذْهَبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ»^{۴۷} اگر مقابل آن دشمنی که با هویت شما، با موجودیت شما مخالف است، آنجا خشم می شود خشم مقدس؛ آن اشکالی ندارد. نه، در جمع مؤمنین، در بین افرادی که مأمور به رفتار مسلمانی با آنها هستیم، خشم و حالت عصبانیت نباید باشد. خشم به انسان ضرر می زند. تصمیم گیری با خشم مضر است، حرف زدن با خشم مضر است، کار کردن با خشم مضر است، غالباً دچار غلط و اشتباه است؛ این چیزی است که ماها متأسفانه خیلی ابتلاء پیدا می کنیم. جلوگیری از این خشم، خشمی که موجب انحراف می شود، موجب خطای در فکر و عمل می شود، یکی از موارد تقواست؛ «و کظم الغیظ»^{۴۸}.

ایثار و پرهیز از استئثار

« یک مسئله هم در بسیج، مسئله ایثار است. ایثار در لغت، نقطه ای مقابل استئثار است. استئثار یعنی هر چه که وجود دارد، ما برای خودمان بخواهیم. گاهی در بعضی از دعاها ایامه (علیهم السلام) از مستأثرین شکایت شده است. مستأثرین یعنی آن کسانی که هر چه هست، برای خودش می خواهند؛ دنبال منافع شخصی و دست اندازی به داشته های دیگرانند. ایثار، نقطه ای مقابل این است؛ یعنی از سهم خود، از حق خود برای دیگران گذشت کردن، و به نفع دیگران از حق خود صرف نظر کردن این خصوصیت در قله های بسیج وجود داشته است. و من به شما جوانهای عزیز عرض کنم؛ سعی کنید این خصوصیت را در خودتان تقویت کنید. ما افراد بشر، دائم در کنار لغزشگاه داریم حرکت می کنیم. جاذبه ها ما را به خود فرامی خواند. دنبال منافع شخصی حرکت می کنیم. منافع

^{۴۶} قرارگاه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحات ۳۹ و ۴۰

^{۴۷} سوره توبه: ۱۵

^{۴۸} (۱۳۸۹ / ۰۵ / ۲۷) بیانات در دیدار کارگزاران نظام

شخصی، ما را جذب می‌کند. گاهی به خاطر منافع خودمان، حاضریم حق دیگران را هم پامال کنیم. باید مراقب خودمان باشیم.

خودسازی بسیجی، یکی از خصوصیاتش همین است که بتواند این روحیه را در خود تقویت کند و پرورش دهد که ایثار کند. آن قله‌های بسیج که عرض کردیم، آنهایی هستند که جان خودشان را در کف دست گرفتند، رفتند برای دفاع از اسلام، برای دفاع از انقلاب، برای دفاع از امام، برای دفاع از کشور، برای حفظ مرزهای کشور جنگیدند. از خودگذشتگی، بالاتر از این؟ بیش از این؟ این، قله‌ی ایثار است. پائین‌تر از این، صرف‌نظر کردن و گذشتن از منافع کوتاه‌مدت مادی است که ما برای خودمان تعریف می‌کنیم. سعی کنیم از منافع شخصی به نفع منافع عمومی، به نفع اسلام، به نفع اهداف والا، صرف‌نظر کنیم. این معنایش این نیست که به دنیا پشت کنیم؛ نه. دنیا جای تلاش و فعالیت است؛ هم برای زندگی شخصی، هم برای زندگی عمومی، هم برای مادیات، هم برای معنویات؛ اما آنجائی که می‌بینیم رسیدن به یک حق شخصی معنایش این است که از حقوق دیگران عبور کنیم، از قانون عبور کنیم، از انصاف عبور کنیم، اینجا مهار و زمام نفس خود را به دست بگیریم؛ آنچه را که می‌توانیم به دست بیاوریم، به نفع دیگران از آن صرف‌نظر کنیم؛ این می‌شود ایثار^{۴۹}.

پرهیز از کدورت و دشمنی

❖ « یکی از دوستان اشاره کردند که بین دانشجویان به خاطر اختلاف در تحلیل درباره‌ی مسائل گوناگون، کدورت‌هایی وجود دارد. من جداً می‌خواهم این را خواش کنم که همه کوشش کنند که اختلاف نظر در تحلیل، در برداشت، در تلقی از واقعیتها، به کدورت بینجامد، به دعوا بینجامد. خوب، مثل محیط‌های علمی، دو نفر ممکن است نظرات علمی متفاوتی داشته باشند؛ این لزوماً به درگیری و مخالفت و دشمنی نخواهد انجامید؛ خوب، دو تا نظر است. در زمینه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی هم به نظرم می‌رسد که وقتی در چهارچوب‌ها شما متفق و متحدید، اینجور باید برخورد کنید؛ نگذارید به کدورت بینجامد. بله، ممکن است کسانی باشند که از لحاظ اصول و مبانی با شما دشمنی کنند؛ خوب آن یک مقوله‌ی دیگری است، یک بحث دیگری است؛ اما اختلاف نظر نباید به دعوا و کدورت و احیاناً خشونت بینجامد. امام (رضوان‌الله‌علیه) - البته نه به دانشجویان - مکرر به سیاستمداران و نمایندگان و مسئولان و فعالان سیاسی توصیه می‌کردند و می‌گفتند مثل مباحثه‌ی طلبه‌ها رفتار کنید. طلبه‌ها در هنگام مباحثه، گاهی اوقات علیه هم عصبانی می‌شوند - حالا مضمون هم می‌گویند به طلبه‌ها، می‌گویند کتاب تو سر هم می‌زنند! که البته چنین چیزی نیست - بحث می‌کنند، داد می‌کشند؛ کسی نگاه کند، خیال می‌کند اینها

^{۴۹} (۱۳۹۱/۰۷/۲۴) بیانات در دیدار بسیجیان استان خراسان شمالی

می‌خواهند مثلاً همدیگر را تکه‌پاره کنند؛ در حالی که نه، مباحثه که تمام می‌شود، بلند می‌شوند می‌روند با همدیگر سر سفره می‌نشینند و آبگوشتشان را می‌خورند، با هم حرف می‌زنند، با هم دوستند، رفیقند. امام می‌گفتند: سیاسیون - چه در مجلس، چه در دولت، چه در حزب جمهوری اسلامی که آن وقت ما داشتیم، یا بقیه‌ی عرصه‌های سیاسی - اینجوری با هم رفتار کنند. ممکن است اختلاف نظر هم باشد، بگومگو هم باشد، اما نگذارید کدورت و دشمنی به میان بیاید».

پرهیز از تهمت و قول به غیر علم

❖ «خب، در مسئله‌ی اخلاق، این نکته را هم عرض بکنم - این را بعداً می‌خواستم عرض کنم؛ چون می‌ترسم وقت بگذرد، جلوتر عرض می‌کنم؛ زیرا جزو اساسی‌ترین مسائل است - پرهیز از قول به غیر علم، از غیبت، از تهمت. من خواهش می‌کنم شما جوانهای عزیز به این مسئله اهتمام بورزید. همین‌طور که در زمینه‌های مختلف اهتمام به طهارت عملی دارید - به نماز اهتمام دارید، به روزه اهتمام دارید، به پرهیز از تعرضهای جنسی اهتمام دارید - به این مسئله هم اهتمام داشته باشید. اگر چنانچه ما چیزی را به کسی نسبت بدهیم که در او نیست، خب این می‌شود تهمت. اگر چنانچه چیزی را بگوئیم که به آن علم نداریم؛ مثلاً یک شایعه است - یک نفری یک حرفی را از قول یکی نقل می‌کند، ما هم همان را دوباره تکرار می‌کنیم - خب، این کمک کردن به شایعه است، این شایعه‌پردازی است؛ قول به غیر علم است. قول به غیر علم، خود قولش هم اشکال دارد، عمل کردن به آن امر غیر معلوم و بدون علم هم اشکال دارد؛ «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^{۵۱} «لا تقف»، یعنی چیزی را که علم به آن نداری، دنبال نکن، دنبال نرو. دنبال کردن، هم در زمینه‌ی عمل هست، هم در زمینه‌ی گفتار هست. وقتی شما یک چیزی را گفتید که به آن علم ندارید، این هم اختفاء امری است که انسان به آن علم ندارد. لذا دنبالش می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا»^{۵۲}.

پرهیز از نقش انفعالی در مقابل بد رفتاری

❖ «البته گاهی یک ناهنجاری‌هایی بر انسان تحمیل می‌شود، با آنها چکار کنیم؟ یعنی بد اخلاقی دیگران انسان را به بد اخلاقی وادار می‌کند. چه باید کرد؟ طبعاً انسان نقش انفعالی می‌گیرد دیگر، یعنی وقتی که دیگری بد برخورد کند با شما، شما هم قهراً بد برخورد می‌کنید. این نقش انفعالی است. قرآن اینجا یک دستوری داده. در ماجرای هابیل و قابیل است اتفاقاً؛ یعنی ماجرای یک مومن و یک کافر. حالا یک مومن با یک مومن که دیگر کاملاً

^{۵۰} (۱۳۹۲/۰۵/۰۶) بیانات در دیدار دانشجویان در روز نوزدهم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۴

^{۵۱} اسراء: ۳۶

^{۵۲} (۱۳۹۱/۰۵/۱۶) بیانات در دیدار دانشجویان

روشن است. آنجا وقتی که هابیل که یک انسانی هست سالم و طبیعی، احساس می کند که قابیل که یک انسانی هست ناسالم و غیرطبیعی، طبعاً غیرطبیعی است دیگر، قصد دارد که او را بکشد و به او آسیبی برساند. این جور می گوید: اگر تو دست بگشایی ابتدا که مرا به قتل برسانی، اگر تو این طوری، من این چنین نیستم که دست بگشایم تا تو را به قتل برسانم. البته نه اینکه از خودم دفاع نمی کنم، نه اینکه تجاوز تو را اگر بتوانم بی جواب می گذارم، نه؛ اینها بحث دیگری است، اما با پیش دستی کردن به بدی، کوشش نمی کنم از بدی تو جلوگیری کنم یا مقابله کنم. تو داری پیش دستی می کنی به بد کردن، من بیایم قبل از اینکه نوبت به تو برسد، من پیش دستی کنم به تو بد کنم که تو نکنی؟ نه؛ این حالت انفعالی است. پاسخ گفتن هم همین جور است، تا آنجایی که به این وظیفه، وظیفه ی دفاع از خود و دفاع از حق مربوط نمی شود، کمتر از او هست. قطعاً و حتماً بایستی نقش انفعالی در مقابل بد رفتاری و بد اخلاقی دیگران نکنیم و به این کیفیت است که صمیمیت ها برقرار می ماند و اضافه می شود و به این ترتیب است که روابط برادرانه و دوستانه هر چه بیشتر می شود و بالاخره به این ترتیب است که این قند های شیرین عزیز در لیوان تشکیلات حل می شوند و به معنای واقعی کلمه یک شربت حیات بخش و لذت بخش و مفیدی را تشکیل می دهند. آن خود خواهی ها، فردگرایی ها، یعنی فردیت ها، آن ناهنجاری ها از بین می رود. آنچه که باقی می ماند برای انسان و برای جامعه چیست؟ همان حالت مثبت بودن بی هنجاری، بی اصطکاک^{۵۳}

پرهیز از لجاجت و شجاعت برگشت از اشتباهات

❖ «و اللجاجة فیها اذا تنگرت»^{۵۴} وقتی معلوم شد کار غلط است، روی آن پافشاری و لجاجت نکن؛ مثلاً ما ایده‌ای را مطرح کردیم و استدلال کردیم و دنبالش هم رفتیم و زحمت هم کشیدیم، اما کسانی مخالفت کردند و ما هم گفتیم نه و پیش رفتیم؛ حالا رسیدیم به جایی که دیگر واضح شد غلط است؛ اینجا حرفتان را پس بگیرید؛ هیچ اشکالی ندارد. پس لجاجت به خرج ندهید؛ اگر «اذا تنگرت»؛ وقتی منکر بودن آن واضح شد. «و الوهن عنها اذا استوضحت»؛ آنجایی که معلوم شد لازم است این کار انجام بگیرد، انسان نباید کوتاهی کند^{۵۵}.

شناخت ارزش اشخاص با معیار حق

❖ «یکی از مصیبت های زمان ما این است که اشخاص دارند کم کم جانشین ارزش ها می شوند. این خطرناک است. انقلاب ما انقلاب ارزش هاست. من مکرر در رابطه با خودم و دوستانم عرض کردم که دوستان عزیز مبادا ما را به

^{۵۳} دغدغه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحات ۱۴۶- و ۱۴۷

^{۵۴} نهج البلاغه نامه امیرالمومنین علیه السلام به مالک اشتر

^{۵۵} (۱۳۸۴/۰۷/۱۷) بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت

جای ارزش ها نشانند. عکس مساله است «اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ»^{۵۶} تعلیم اسلام و تعلیم مولا این است. تو ارزش ها را بشناس و اشخاص را با ارزش ها بسنج. بحث ها باید بر محور ارزش ها باشد. «درود بر شهیدان!»، این می شود درود بر یک ارزش. «درود بر انسان های مخلص!» این می شود حمایت از یک ارزش؛ «درود بر کسانی که از بام تا شام مخلصانه برای مردم و در راه رضای خدا زحمت می کشند!» این می شود درود بر یک ارزش. ما باید ارزش ها را بشناسیم، اشخاص را هم البته باید بشناسیم، شکی نیست اما اول ارزش ها بعد اشخاص، نه اول اشخاص بعد ارزش ها «اعْرِفُوا مَنَازِلَ الرَّجَالِ بِالْحَقِّ»^{۵۷} منزلت مردان و انسان ها را با محک حق عیار بنمید و بشناسید. معیارها باید مطرح باشد. مبدا انقلاب ما به بی راهه کشانده شود. مبدا حرکت شما مردم عزیز با ایمان، کج روی پیدا کند و دچار کج روی شو^{۵۸}.

❖ «این اصل عالی که باز از آن وجدان مولى الموحدين على (علیه السلام) تراویده، که «اعْرِفُوا مَنَازِلَ الرَّجَالِ بِالْحَقِّ»^{۵۹} «ارزش اشخاص را با حق اندازه گیری کنید». حق و معیارها را بشناسید، بعد افراد را با آن معیارها بسنجید. ببینید ایشان تا چه اندازه اهل حق است، باید در داخل جمع شما همین برقرار باشد. وگرنه اینجا دیگر آن معبدی که در آغاز با هم معبد و پرستشگاه خداوند قرار گذاشتیم نخواهد بود. قرار بود اینجا باشد. اینجا قرار بود آوردگاه پیروان حق برضد جریان باطل باشد. و اگر غیر از این باشد، خسارت است: «انَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ». چون وقتی عمل صالحی نباشد، وقتی تواصی به حق نباشد، وقتی تواصی به صبر و پرهیز نباشد، خسارت است. خسارت بدی هم هست، بدترین خسارت هاست. «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^{۶۰} بدترین خسارت از آن کسی است که خیال کند دارد کار خوب می کند، در حالی که تلاش و کوششش در بی راهه است نه در راه. این چنین نباشیم»^{۶۱}.

^{۵۶} بحارالنوار، جلد ۴۲، صفحه ۲۵۶

^{۵۷} وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، جلد ۲۷، صفحه ۱۴۹

^{۵۸} حزب جمهوری اسلامی گفتارها، گفتگوها، نوشتارها، شهید بهشتی، صفحه ۱۰۳

^{۵۹} وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، جلد ۲۷، صفحه ۱۴۹

^{۶۰} سوره کهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴

^{۶۱} حزب جمهوری اسلامی گفتارها، گفتگوها، نوشتارها، شهید بهشتی، صفحه ۱۹۲